

ناصر باقری بیدھندی



آیت اللہ العظمیٰ سید ابوالحسن

موسوی اصفہانی (ہ)



نسب

او اصلاً از سادات موسوی بهبهان، و پدرش سید محمد فرزند سید عبدالحمید است. جدش سید عبدالحمید از شاگردان صاحب جواهر بود و پدر ایشان آقا سید محمد نیز از علماء عاملین بوده و در خوانسار مدفون است، نسب ایشان با ۳۲ واسطه به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌رسد.^۱

ولادت

در سال ۱۲۷۷ و یا ۱۲۸۴ — که به واقع نزدیکتر است — در دهکده «مدیسه» واقع در جنوب غربی فلاورجان اصفهان بدنیا آمد و زیر نظر مستقیم پدر بزرگوار خویش نشو و نما کرد.

سفر به اصفهان

در ۱۴ سالگی به قصد تحصیل به اصفهان که در آن زمان یکی از حوزه‌های مهم شیعه بود مسافرت کرد و در شرح حال او نوشته‌اند معظم له سطوح عالی را در اصفهان نزد جمعی از بزرگان — که از جمله آنها، مرحوم حاج سید مهدی نحوی می‌باشد — گذرانده و در درس آیه الله سید محمد باقر درچه‌ای و آخوند کاشی (م ۱۳۳۲) حاضر می‌شده است، همچنین مراحل اولیه درس خارج آقایان: آیه الله چارسوقی (۱۳۸۲) و آیه الله میرزا ابوالمعالی کلباسی (م ۱۳۱۵) و نیز مرتبه عالی درس خارج آیه الله سید محمد باقر درچه‌ای و حکیم بزرگوار جهانگیر خان (م ۱۳۲۸) و آیه الله آخوند کاشی را در همان اصفهان گذرانده است.

.....

۱ — طبق اظهار حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علی روضاتی این نسب نامه نزد آقا سید محمد باقر لنجه‌ای موجود است.



مهاجرت به حوزه نجف

در سال ۱۳۰۷ به قصد ادامه تحصیلات عازم حوزه علمیه نجف گردیده و در درس آیات عظام زیر شرکت جست:

مدت دو سال در درس مرحوم آیه الله حاج میرزا حبیب الله رشتی صاحب «بدایع الاصول» (متوفای ۱۳۱۲) و پس از آن در درس آخوند خراسانی صاحب «کفایة الاصول» و مرحوم آیه الله سید محمد کاظم یزدی صاحب *عروة الوثقی* حاضر می شد، درست در همین زمان بود که غائله مشروطیت در ایران بیاشد و مداخله و نظارت دورا دور آخوند خراسانی در امر مشروطیت در تشکل شخصیت سید تأثیر بزرگی گذاشت. آیه الله یزدی استاد دیگر سید اگر چه در آغاز مشروطیت از مشروطه خواهان بحساب می آمد ولی بعدها بدان جهت که دست خیانتکار بیگانگان و بازیگران سیاست روز را در گرداندن و جهت دادن به مشروطیت آشکارا می دید از موضع خود عدول کرد، با همه این احوال آیه الله اصفهانی به حضور خود در درس هر دو بزرگوار همچنان ادامه می داد.

مرجعیت تقلید و موقعیت علمی ایشان

پس از وفات آخوند خراسانی، مرجعیت عامه شیعه را آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بدست گرفت و معظم له احتیاطات خود را به مرحوم اصفهانی ارجاع می دادند و پس از درگذشت وی در سال ۱۳۳۸ و ارتحال شیخ الشریعه اصفهانی در ۱۳۳۹ و آقا شیخ احمد کاشف الغطاء در ۱۳۴۴، مرجعیت آیت الله میرزا حسین نائینی و آیت الله اصفهانی تقریباً در عالم تشیع شهرت به هم رسانید تا اینکه در سال ۱۳۵۵ با فوت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم و آیت الله آقای نائینی در نجف، زعامت بلامنازع سید در اغلب بلاد اسلامی مسلم گردید.

اعلمیت آیت الله اصفهانی در زمانی خود از نظر عده ای از علمای بزرگ و متخصصان امر در آن روزگار به حد قطعیت رسیده بود و به همین علت بعضی از علماء و فضلا، درس فقه ایشان را بر درس فقه آقای نائینی و آقا ضیاء عراقی ترجیح می دادند.

بعنوان نمونه مرحوم شیخ محمد رضا جرقویی می فرمودند: همه علماء نجف و قم و اصفهان را درک کردم، افقه همه ایشان مرحوم سید اصفهانی بودند، در فروع فقه، از همه



آنان بیشتر تسلط داشتند.

خاطره‌ای از دوران تحصیل

استاد محترم حاج شیخ محسن حرم پناهی نقل کردند: مرحوم سید که عشق تحصیل در جانش جوانه زده بود به نزد پدر آمده و تقاضا می‌کند تا پدر به او اجازه خواندن درس طلبگی بدهد پدرش مخالفت کرده و می‌گوید اگر چنین کاری بکنی من متکفل مخارجت نمی‌شوم! سید می‌گوید اشکالی ندارد فقط شما اجازه بدهید بقیه اش با خودم، خلاصه پس از استیذان از پدر به درس مشغول و در مدرسه صدر اصفهان حجره‌ای در زاویه مدرسه می‌گیرد، ایام زمستان فرا می‌رسد در حالی که سید نه فرشی دارد و نه چراغی، شبی از شبها پدرشان به اصفهان می‌آید و برای دیدن فرزند خود به مدرسه می‌رود ولی با آن وضع نابهنجار مواجه می‌شود، رو به فرزند کرده و بازبان تعبیر می‌گوید: نگفتم طلبه نشو گرسنگی دارد، محرومیت بدنبال خواهد داشت و...

این سخنان پدر، سید را دگرگون می‌کند بطرف قبله رو کرده و امام زمان (ع) را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید:

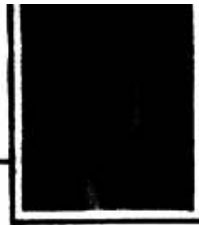
«آقا عنایتی کنید تا نگویند شما آقا ندارید.»

دقایقی نمی‌گذرد درب مدرسه را می‌زنند فراش درب را باز می‌کند، معلوم می‌شود که با سید ابوالحسن کار دارند و سید شخصی را می‌بیند که پنج قران به او داده و می‌گوید شمع‌ی هم در طاقچه حجره هست روشن کن تا نگویند شما آقا ندارید.

بعد سیاسی زندگی آن مرحوم گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

□ استعمار انگلیس که در آن زمان در صحنه بین‌المللی به صورت غولی در آمده و دنیا را در مقابل خود بزانو درآورده بود به بهانه حفظ پایگاههای خود در عراق به این کشور شیعی نشین لشکر کشیده و آن را به اشغال نظامی خود درآورد و رشید عالی گیلانی نخست وزیر وقت عراق به ایران گریخته و از آنجا رهسپار مصر گردید.

امیر عبدالله دانی فیصل و نوری سعید که به اردن پناهنده شده بودند تحت حمایت قوای انگلیس به عراق بازگشتند و در سال ۱۳۴۱ هجری قمری انتخابات فرمایشی در رابطه با فیصل انجام گرفت که علمای شیعه از جمله آیت الله خالصی آن را تحریم کردند در نتیجه



مرحوم خالصی به ایران تبعید و بدنبال اعتراض به تبعید و همدردی با خالصی آیت الله اصفهانی نیز همراه مرحوم آیت الله نائینی و عده‌ای از فقهای حوزه‌های نجف و کربلا به ایران تبعید شدند.

آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی طی استقبال با شکوهی به حوزه علمی ایران در قم وارد شدند و مدت یازده ماه در ایران مانده و آیت الله حائری طلاب حوزه را تشویق به شرکت در حوزه درس این دو بزرگوار واگذار فرمود.

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی مدظله العالی در این ارتباط در سال ۱۳۵۶ فرمودند:

علماء عراق را که به ایران تبعید کردند مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) و مرحوم آقای نائینی و مرحوم شهرستانی و مرحوم خالصی را که به ایران تبعید کردند برای مخالفتی بود که اظهار می‌کردند و بر علیه آن دستگاه حرف می‌زدند! آیت الله اصفهانی در آستانه تبعید از عراق اعلامیه زیر را انتشار دادند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر همه بالخصوص برادران عراقی، وظیفه دینی بر همه مسلمانان لازم می‌گرداند که در حفظ حوزه اسلام و بلاد اسلامی تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همه ما واجب و لازم است که سرزمین عراق را که مشاهد ائمه هدی (علیهم السلام) و مراکز دینی ما در آنجا است از تسلط کفار حفظ نموده و از نوامیس دینی آن دفاع کنیم من شما را بر این موضوع دعوت کرده و ترغیب می‌نمایم خداوند ما و شما را برای خدمت به اسلام و مسلمین موفق گرداند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

حکومت عراق بدنبال فشار مردم و روحانیون ذی نفوذ در اقدام خود تجدید نظر کرده و آنان را در ۱۸ رمضان ۱۳۴۲ به عراق بازگرداند.

□ در حادثه خونبار گوهرشاد و تبعید آیه الله حاج آقا حسین قمی به عتبات نیز آیه الله اصفهانی ساکت ننشسته و موضع اعتراض آمیزی بخود گرفتند، وقتی آیه الله قمی به کربلا وارد شدند آیه الله اصفهانی داماد محترم خود آقای سید میرزا را با نامه‌ای به نمایندگی از

.....

۱ - امام و رحانیت ص ۲۲۳

طرف خود به خدمت ایشان اعزام فرمودند و آقا سید میرزا هنگام شرفیابی خطاب به آیت الله قمی گفتند: آقا به من دستور دادند از طرف ایشان دست شما را بیوسم. در واقع این عمل به نشانه رضایت آیه الله اصفهانی و تأیید معظم له از اقدامات مرحوم آیه الله قمی در ایران انجام می شد.

□ نامه تاریخی مرحوم آیت الله اصفهانی خطاب به شهید حاج آقا نورالله نجفی

به سال ۱۳۴۶ که مرحوم حاج آقا نورالله نجفی و حدود سیصد نفر از فضلا و طلاب و مردم اصفهان برای اعتراض به خود کامگی های رضاخان پهلوی به قم مهاجرت کردند، قیام سراسری تمام ایران را فرا گرفته بود و چون تلگرافخانه ها و وسائل ارتباطی در دست مأمورین دولتی بوده و مردم از امنیت مکاتبه ای برخوردار نبودند مرحوم حاج آقا نورالله ناچار نامه هایش را با پیک هائی به علمای شهرستانها فرستاده و آنان را برای مهاجرت به قم تشویق و تحریک می نمود. در خارج از ایران شخصیتی که بیش از همه اعتبار و ارزش معنوی داشت مرحوم آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی بود و حاج آقا نورالله مرحوم حاج میرزا ابوالحسن بروجردی را با نامه ای خصوصی به نجف اشرف فرستاد و معظم له را در جریان قیام سراسری علماء برای براندازی رضا خان گذاشت، مرحوم آیت الله اصفهانی در جواب ضمن حمایت از این قیام و گوشزد نمودن خطر و لزوم برنامه ریزی دقیق بخاطر درگیر بودن مستقیم روحانیت با رضاخان، نامه خود را به این ترتیب خاتمه می دهند:

«عرض آن است که شهدا الله دل ما هم خون است و اگر راهی برای اصلاح و انجام بعضی مطالب داشته باشیم که رفع همه مفاسد شود بلکه احداث فساد بلاذنتیجه نشود حاضر و فداکار هستیم در زمان تشرف جناب حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن بروجردی بعضی عرایض خدمتشان نمودم که اگر ابلاغ نموده اند البته بعد از تأمل تصدیق خواهند فرمود زیاده چه عرض کنم اسئل الله تعالی الفرج و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، ذوات شریفه آقایان هیئت علمیه دامت تائیداتهم را مبلغ سلام و دعا گوست».^۱

ربیع الثانی ۱۳۶۶ — الاحقر ابوالحسن الاصفهانی

.....

۱- نقل از کتاب در دست انتشار (مبانی سیاسی و تاریخ نهضت اسلامی آیت الله حاج آقا نورالله شهید)

از موسی نجفی



ویژگی‌های اخلاقی ایشان

معظم له کلیه صفات نیک و مکارم اخلاقی را از اجداد طاهریین خود به ارث برده و از هر حیث متأدب به آداب اسلامی بودند.

لقد ظهرت فما تخفى على احد الاعلى اكمه لم يبصر القمرا

اینک به عنوان نمونه پاره‌ای از ویژگی‌های نفسانی آن بزرگوار را بر می‌شمیریم:

یکی از صفات برجسته ایشان صبر و بردباری حیرت‌انگیز او است، از آیه الله زاده خمینی (آیه الله... فقید حاج آقا مصطفی ره) نقل شده که ایشان گفته بودند: من کسی را بصورتی از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی نمی‌شناسم زیرا که آن مرجع عالیقدر تشیع در بحبوحه مبارزاتش علیه سیاست انگلستان در یک روز پرهممه به نماز می‌ایستد و در پشت سر او پسرش آیه الله زاده اصفهانی: مرحوم سید حسن شهید می‌ایستد و پشت سر آنها هزاران تن از مسلمانان که روزی سه نوبت به امام آزاده خویش اقتدا می‌کردند به نماز ایستاده بودند، در دومین رکعت نماز در حال سجده بودند که ناگهان فریادی بلند شد: سید حسن فرزند آقا را کشتند و بلافاصله صفهای نماز از هم پاشید ولی آیه الله اصفهانی همچنان نماز را ادامه داده و آنرا به پایان رسانید و آنگاه سر برگردانده و با منظره هولناکی روبرو شد او دید سر فرزند دلبندش را خــــانــــی بنام علی ارده‌الی گوش تا گوش بریده است. فقط سه بار فرمودند: لا اله الا الله و با چنان شهادتی با این مصیبت دردناک برخورد فرمودند که هرگز دانه اشکی در سوک فرزند عزیزش بر گونه مبارک او در نفلطید و از همه مهمتر قاتل او را هم عفو فرمودند.

امیر المؤمنین علی (ع) در واپسین لحظات زندگی با برکت خود درباره ابن ملجم به

فرزندانش چنین وصیت کرد:

اگر زنده ماندم می‌دانم که در مورد او چه تصمیمی خواهم گرفت و در صورتیکه جان سالم از این جراحی بدر نبردم اگر او را عفو کنید به تقوا نزدیکتر است.

نظیر این صبر و شکیبائی را یکبار دیگر حضرت آیه الله العظمی خمینی امام عزیز و

.....

۱- در ترجمه او رجوع شود به: معارف الرجال ج ۱، پندهائی از رفتار علمای اسلام شهدای روحانیت

شیعه در یکصد ساله اخیر ج ۱ / ۱۶۰

بزرگوارمان مدظله العالی از خود نشان دادند (کلهم نور واحد) که بر خورد ایشان با این جریان مشهور و معروف عام و خاص است.

حلم سید

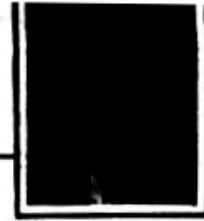
مؤلف محترم «پندهائی از رفتار علماء اسلام» می نویسد:

یک نفر از طلاب حکایت می کرد که در صحن امام حسین (ع) نزدیک درب تل زینبیه، نشسته بودم و مردی در کنار من ایستاده بود، مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (علیه الرحمه) با اصحابش، از حرم مقدس امام حسین (ع) خارج شده، و صحن مطهر را از درب تل زینبیه ترک گفت، آن مردی که در کنار من ایستاده بود، آهسته گفت: بروم و سید را دشنام گویم. و سپس دنبال سید حرکت نمود، تا آنکه هر دو از آنجا گذشتند لحظاتی نگذشت که آن مرد دشنام دهنده با چشم گریان برگشت! علتش را پرسیدم، پاسخ داد من سید را تا درب منزل دشنام دادم اما همینکه درب منزل رسیدم، سید فرمود همین جا توقف کن من با شما کاری دارم و داخل شد، طولی نکشید از منزل خارج شد و فرمود بگیر این پولها را و هر موقع تنگ دستی به تو رو آورد به ما مراجعه کن، زیرا ممکن است چنانچه به دیگران مراجعه کنی حاجت ترا برآورده نسازند، دیگر آنکه من آمادگی دارم که هرگونه دشنام و ناسزائی را بشنوم و لکن استدعای من آن است که عرض و ناموس مرا مورد دشنام قرار ندهی.

دشنام دهنده می گوید: چنان این کلمات پیامبر گونه سید در من اثر عمیق گذاشت که نزدیک بود، قالب تهی نمایم، اشگ چشمانم سرازیر شد و رعشه براندام افتاد همانطوریکه مشاهده می کنی.

سماحت آن مرحوم

مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا طبسی (م ۱۴۰۵) می گوید: ایام زیارت امام حسین (ع) در کربلا خدمت سید بودیم که مرحوم شیخ علی اکبر سیبویه وارد شد و عرض کرد مؤمنی که در میان باغات بین «طویرج» و «کربلا» سکونت دارد می خواهد وجهی را بعنوان خمس در اختیار یکی از سادات بگذارد تا او بتواند ازدواج نماید ولی از شما اجازه و قبض رسید می خواهد سید فرمود بسیار خوب نام او را بگوئید تا قبض مورد نظر را بنام او بنویسم، مرحوم



سیبویه گفت اسم او را نمی‌دانم سید فرمود: پس این قبض را بنام که بنویسم؟ سپس با خط خود چنین نوشت: ای کسی که می‌خواهی فلان مبلغ را کمک کنی هر مقداری که می‌خواهی کمک کنی مورد قبول من است.

کمک مالی جهت ایجاد محبت

مؤلف بزرگوار «پندهائی از رفتار علماء اسلام» در صفحات ۷۱ و ۸۳ و ۸۴ داستانهای را در این خصوص آورده که یک نمونه آن نقل می‌شود:

مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی یکی از نمایندگانش را برای تبلیغ مردم بطرف شمال عراق فرستاد او به یکی از روستاهای شمال وارد شد ولی بزرگ قبیله از در مخالفت درآمده و این نامازگاری را به جدی رسانید که این شخص مجبور شد به پاسگاه آن منطقه، مراجعت نماید تا شاید به کمک پلیس بتواند در منطقه از شر بزرگ قبیله در امان بماند، پلیس به او گفت، تنها راه حل این مشکل آن است که به نجف اشرف بازگشته و از آیت الله اصفهانی بخواهی با وزیر کشور تماس گرفته و وزیر به ما دستور دهد تا در مقابل شیخ عشیره ایستادگی کنیم، او به نجف اشرف مراجعت نمود جریان را به عرض مبارک مرحوم اصفهانی رسانید. ایشان فرمود: اشکالی ندارد، نامه‌ای برای بزرگ قبیله نوشته و همراه مبلغ پانصد دینار به نماینده خود داد و فرمود: به همان آبادی بازگرد و در مهمانسرای شیخ قبیله وارد شو، و این نامه را بدست وی بده، او طبق دستور آقا آمد و نامه را به دست بزرگ قبیله داد همینکه او نامه را باز نمود و آن مقدار پول را دید چهره اش گشاده شد و به خوشحالی با وی دست داد و تصمیم گرفت که با افراد عشیره اش در مجلس نماینده آقا حاضر شود، و در نماز ایشان حضور یافت و در نتیجه قبیله اش از مهمترین طرفداران سید شدند، مدتی گذشت نماینده آقا در سفری به نجف، قصه را برای مرحوم سید نقل نمود. ایشان فرمودند: آیا چنین بهتر بود که من عمل نمودم یا اینکه نامه بنویسم برای وزیر که او را ادب نماید آن هم بطوری که عاقبت خوبی در پی نمی‌داشت، زیرا بالأخره با توسستیزی و دشمنی می‌نمود.

عنایت امیرالمؤمنین (ع) به مرحوم سید

مرحوم آیه الله طیبی - از اصحاب استفتاء مرحوم سید - به یک واسطه از حضرت آیه



الله خوئی دام ظلّه العالی نقل می‌کند که یکی از معاصرین سید از سادات و علمای محترم نجف بود، اجاره خانه اش مدتی تأخیر افتاده بود، صاحب خانه هر روز فشار می‌آورد که اگر تا فردا وجه الاجاره تأخیر افتاده را پرداخت نکنی اثاثیه ات را به کوچه خواهم ریخت. این مرد عالم با حالتی افسرده به حرم امیرالمؤمنین (ع) مشرف شده و به آن آستانه قدس و طهارت و کنگره قدرت و ولایت الهی توسل می‌جوید در گرما گرم سوز و گداز خواب بر چشمانش سنگینی می‌کند، خوابش می‌برد و در عالم رؤیا خود را در محضر امیرالمؤمنین (ع) می‌یابد حضرت از وی می‌پرسند چرا این همه جزع و فزع می‌کنی؟ سید جریان خود را عرضه می‌دارد امام می‌فرمایند ما حالا تورا می‌بینیم، عرض می‌کند آقا من هر شب دو ساعت سعادت تشرّف در حرم شریف را دارم، می‌فرمایند نه ما حالا شما را می‌بینیم با این حال مسئله ای نیست مطلب شما را حواله دادیم.

سید از خواب بیدار می‌شود و با نهایت شگفتی از خود می‌پرسد این چه حواله بود و حضرت مرا به که حواله دادند بهت و حیرت سر تا پای وجودش را فرا می‌گیرد، و به منزل باز می‌گردد سحرگاه درب خانه اش به صدا درمی‌آید در را باز می‌کند و خود را در مقابل سید می‌بیند چون انتظاری نداشت دست و پای خود را گم کرده و شتابزده می‌گوید: آقا بفرمائید، آیه الله اصفهانی می‌فرمایند مأموریت ما تا همین جا بود و پاکی بدست او داده و دور می‌شوند پاکی را باز می‌کند با کمال تعجب می‌بیند داخل پاکی درست همان مبلغی که وی به صاحب خانه بدهکار بود پول قرار داده شده است.

حفظ آبروی دیگران :

استاد محترم جناب آقای حسین مظاهری نقل کردند که وقتی آیه الله اصفهانی وکالتی به فردی داده بود که بعداً معلوم شد صلاحیت لازم را نداشته است، به او گفته بودند وکالت را از او بگیر، ایشان گفته بود، من وقتی به او وکالت نداده بودم وی در شهر نیمه وجهه‌ای داشت و وقتی وکالت را به او دادم وجهه‌اش کامل شد و من اگر از او وکالت را بگیرم تمام آبروی او را از بین برده‌ام و من حاضر نیستم وجهه‌ای که از خود داشته از بین ببرم.



سیاست سید و امکانات مالی او

زمانی سید در کاظمین، در قصر عارف واقع در کنار رود دجله تحت نظر بود روزی عبدالله فیصل پادشاه عراق بر او وارد می‌شود و طاقچه‌های اطاق را که سید در آن اقامت داشت پر از بسته‌های اسکناس می‌بیند این منظره او را به تعجب و امیدوار می‌دارد بطوریکه نمی‌تواند شگفتی خود را پنهان کند لذا به سید عرض می‌کند: این همه پول که شما در این اطاق دارید در خزینه دولت وجود ندارد سید در جواب می‌گوید: اینک چیزی نیست زیرا دو برابر آن مصرف روزانه ما است.

آرزوهای سید

آقای طبسی (ره) می‌گوید: سید کراراً به من فرمود: آرزوی رسیدن به دو هدف بزرگ فکر مرا همواره بخود مشغول داشته است.

۱- خریدن منازل و زمینهای سامرا و اسکان دادن شیعیان در اطراف حرمین

امامین عسکرین (ع)

۲- ذکر شهادت ثالثه در مناره‌های مسجدالحرام

چرا سید به مکه نرفت؟

زمانی که سید عبدالحسین حجت به مکه مشرف شده بود بر ملک ابن سعود وارد شد، پادشاه عربستان فرصت را غنیمت شمرده و از سید برای تشریف به حج دعوت بعمل آورد سید در جواب فرمودند آمدن ما به مکه موقوف بر تعمیر قبور ائمه بقیع است. اگر اجازه تعمیر به آن طرزی که مطلوب ما است داده شود ما هم دعوت را اجابت خواهیم کرد.

ملاقات سفیر انگلیس با آیت الله اصفهانی

یکی از بازرگانان خیر و متقی بنام حاج مهدی بهبهانی نقل می‌کند: وقتی به خدمت رهبر شیعیان جهان مرحوم آقا سید ابوالحسن موسوی اصفهانی اعلی الله مقامه مشرف شدم دیدم آقا حاج عبدالهادی استرآبادی که از رجال نامی عراق و شخصیت



ارزنده و پست حساسی نیز در دولت عراق داشت. به محضر سید رسیده و پس از مراسم عرض ادب و دست بوسی عرض کرد: مرا نوری سعید به محضر شما فرستاده و اجازه می‌خواهد تا در معیت سفیر کبیر انگلیس و نماینده رسمی حکومت بریتانیا برای دست بوسی مشرف شود.

سید فرمود: نماینده حکومت بریتانیا و سفیر انگلیس از من چه می‌خواهند؟ ما که از آنان گریزانیم آنان اهل خدعه و نیرنگ و عامل جنایت هستند، با اصرار فراوان استرآبادی، مرحوم سید اجازه شرفیابی دادند استرآبادی افزود: اجازه بفرمائید این ملاقات خصوصی باشد.

در حالیکه آثار غضب و خشم در چهره مبارکش ظاهر گردیده بود فرمود نه هرگز ممکن نیست و دستور داد تا علمای بزرگ و اساتید حوزه از قبیل مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی و مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی و مرحوم خوانساری و مرحوم شیخ محمد کاظم شیرازی و مرحوم جمالی خراسانی و... در هنگام ملاقات تشریف داشته باشند.

در وقت معین سفیر و نماینده بریتانیا و نوری سعید از راه رسیدند و مراسم عرض ارادت و دست بوسی از سید انجام شد مترجم خواسته های آنان را چنین به عرض رسانید: رهبر این آقایان مطالبی به حضورتان آورده اند که من به عنوان مترجم آنها را به عرض می‌رسانم:

حکومت بریتانیا سلام و تحیات فراوان خود و ملت خود را به ساحت قدس آن حضرت تقدیم داشته و معروض می‌دارد دولت انگلستان در جنگ جهانی دوم نذر نمود چنانکه جرمن (آلمان) را در جنگ شکست داد مبلغی را به شکرانه این پیروزی بر معابد و همچنین به رهبران دینی بزرگ جهان تقدیم نماید اکنون که بریتانیا به پیروزی مورد نظر خود رسیده در صدد وفاء به نذر خود بر آمده است آن رهبر عالیقدر مستحضر هستند که رهبران مذهبی بزرگ در جهان امروز منحصر به قداسة البایا (پاپ) و حضرتعالی می‌باشد در مورد پاپ نماینده دولت متبوع ما به واتیکان رفته و به نذر عمل نموده است، اینک اینجانبان به نمایندگی از طرف دولت انگلیس در نجف اشرف به حضور آن جناب شرفیاب شده ایم تا در رابطه با نذر مورد بحث به حضور عالی تقدیم داریم.

پس از آنکه مترجم سخنان خود را به پایان رسانید سید پس از لحظه درنگ فرمودند: مانعی ندارد علمای حاضر در مجلس از موافقت غیر منتظره سید در شگفت شدند و قبلاً هم



نظر به شناختی که از شخصیت عظیم سید داشتند به اطلاع نماینده انگلیس رسانده بودند که رهبر اسلام غیر از پاپ است و قبول پیشنهاد شما از طرف او بسیار بعید به نظر می‌رسد سفیر از موافقت سید بسیار خوشحال شده فوراً چکی به مبلغ یکصد هزار دینار عراقی برابر با دو میلیون تومان صادر کرده و به سید تقدیم داشت اما سید پس از دریافت چک و اطلاع از مبلغ مندرج در آن فوراً کاغذ کوچکی را که در مقابلش بود برداشته و مبلغ صد هزار دینار عراقی را حواله نموده و ضمیمه چک تقدیمی دولت انگلستان کرده که جمعاً چهار میلیون تومان شد.

آنگاه رو به مترجم فرموده و گفت به من اطلاع رسیده که در این جنگ اکثر لشکریان بریتانیا از مسلمین هند بوده‌اند که همه‌شان در جریان آن کشته شده‌اند و از آنان جز یک مشت زن و بچه بی سر پرست و آواره چیزی باقی نمانده است من به حکم مسئولیت اسلامی بر خود وظیفه می‌دانم که این ستم دیدگان بی گناه را هرگز فراموش نکنم و از شما می‌خواهم این مبلغ ناچیز را که تقدیم آن به باقیماندگان قربانیان مذکور بسیار عذر می‌خواهم در میان آنان تقسیم نمائید. آنگاه همگی پس از بوسیدن دست سید مرخص شدند و پس از لحظاتی نوری سعید مراجعت نمود و خود را به روی قدمهای سید انداخت و با ولع شدیدی او را می‌بوسید و می‌گفت: ای رهبر عظیم القدر قربانت شوم می‌دانید که من از اهل بیتم تاکنون از هیچکدام از علمای ما به دلیل مادی بودن اکثر آنها چنین گذشت و بزرگواری دیده نشده است. نماینده انگلیس پس از ترک محضر جناب‌عالی از هوشیاری و درایت شما ستایش‌ها می‌کرد و سخنها می‌گفت. علمای حاضر در مجلس از سید سؤال کردند اگر این وجه به مصرف حوزه می‌رسید به نظر حضرت‌عالی بهتر نبود؟ سید در جواب فرمودند سهم امام (ع) باید در ترویج اسلام و مذهب صرف شود به نظر من یکی از مواردی که می‌توانستیم بهترین بهره‌برداری را در ترویج اسلام و شریعت محمدی (ص) بنمائیم همین بود. گفتار سید مورد تأیید و تحسین همه حاضرین واقع شد.

اهتمام به امر طلاب

آیت‌الله سید مصطفی خوانساری می‌گوید: آیه‌الله سید محمد باقر شهیدی این خاطره را نقل کرد که من کرایه منزلم عقب افتاد و امکان پرداخت برایم نبود جریان را به سید که مرجع شیعه بود تذکر دادم فردای آنروز قتل فرزند سید اتفاق افتاد، مأیوس شدم و با خود



گفتم گرفتاریهای سید مانع می شود که بفکر ما باشد. اما در روز تشییع جنازه مشاهده کردم که سید به طرف من می آید، همینکه به نزدیک من رسید وجهی جهت پرداخت کرایه در اختیار من گذاشت.

تداوم رفاقت

ویژگی دیگر مرحوم سید اصفهانی رفاقت عمیق او با دوستان خود بود و همین خصیصه باعث می شد تا به شایعات و سخن پراکنی حاسدان مغرض که برای بدنام کردن آنان تلاش می کردند بی اعتناء بوده. و دوستان را در اطراف خود داشته باشد.

اجتهاد از دیدگاه معظم له

آیت الله شیخ عبدالحسین فقیهی نقل کردند چون مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی مرجع اعلاهی شیعه بود لذا در مرافعات شخصاً دخالت نمی کرد و قضاوت در مرافعات مردم نزد علمای درجه دوم برده می شد منتها حکم آنان تا توسط آقا سید ابوالحسن تنفیذ نمی شد ارزش قانونی پیدا نکرده و مورد قبول قرار نمی گرفت اتفاقاً در جریان، یکی از علمای بزرگ آن روز نجف که گرایش زیادی به فلسفه داشت و اصطلاحات فلسفی را زیاد در علم اصول و فقه بکار می برد حکمی می کند وقتی به مرحوم آقا سید ابوالحسن پیشنهاد می کنند که این حکم را تنفیذ کند چون مجتهد جامع الشرایطی آن حکم را داده است ناگهان سید با عصبانیت جواب می دهد مگر هر کس که مقداری اصطلاحات فلسفی را بهم بافت مجتهد است، اجتهاد فهمیدن مذاق ائمه (ع) از اخبار مرویه آنان است.

فطانت سید

دانشمند معظم شادروان حاج شیخ حسینعلی راشد نامه ای به مرحوم آیت الله اصفهانی می نویسد و طی آن از نظر ایشان درباره رادیو — که تازه اختراع شده و در خدمت حکومت وقت قرار گرفته بود — استفسار می کند آن مرحوم که بنا نداشت به این سؤال جواب دهد و از طرفی بی جواب گذاشتن سؤال واعظ معروف و نامی تهران را هم صلاح نمی دانسته عبای خوبی برایشان می فرستند و از پاسخ دادن خودداری می ورزد.

الفقر فخری

مرحوم سید در اوان تحصیل از نظر مالی سخت در مضیقه بود بحدی که پس از اتمام کتابی ناچار می‌شد آن را بفروشد و از پول آن کتاب بعدی را تهیه کند ولی این فقر مانع از ادامه تحصیل او نشد و هر روز به شکلی او را رنج می‌داد و تعجب اینجاست که با اینکه خود با سختی زندگی می‌گذراند دیگران را بر خود ترجیح می‌داد. یکی از اساتید عالیقدر قم نقل کرد که روزی لحاف خود را برای فروش به لحافدوز سپرده بود، مردی که فوق العاده مستحق بود به او مراجعه نمود و وضع زندگی خود را تشریح کرد وی فرمود به نزد لحافدوز برو و پول لحاف را بگیر که تواز من محتاج تری!

در وفیات العلماء آمده است: مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ اشرفی می‌فرمود: در خدمت آقا سید ابوالحسن اصفهانی بودم، از کوچه‌ای عبور می‌کردیم، خرابه‌ای بود، سید رو به من کرده و فرمود:

من با اهلیتیم مدت پانزده روز در این خرابه مسکن داشتیم چون صاحب خانه ما به من گفت من راضی نیستم شما اینجا باشید ما ناچار آنجا را خالی و اینجا منزل کردیم تا اینکه خانه‌ای اجاره کردم.

تجاهل عارف

او معمولاً افرادی را که سابقه خوبی با او نداشتند و خدمت او می‌رسیدند از اعمال قبلی آنها گذشت نموده و چنین وانمود می‌کرد که آنها را نمی‌شناسد و تطبیق نمی‌کند تا طرف از سابقه‌ای که با معظم له داشت خجالت نکشد.

مرحوم حاج سراج انصاری که از نویسندگان و مبلغین زمان کسروی بود و مقابله‌ها و مبارزه‌های او با کسروی مشهور عام و خاص است اوائل دوران طلبگی خود در نجف اشرف میانه خوبی با سید نداشت تا اینکه در اثر حوادث روزگار شدیداً مقروض شده و نمی‌تواند زندگی عادی خود را اداره کند یکی از دوستانش او را خدمت سید می‌برد، وی چنان برخورد می‌کند مثل اینکه مرحوم حاج سراج انصاری دفعه اولی است که به منزل سید آمده و سید او را بجاس نمی‌آورد و بعد از شنیدن استیصال حاج سراج انصاری با عذر خواهی از اینکه دستش خالی است و برایش امکاناتی بیش از این وجود ندارد مبلغ معتنا بهی به او



می‌پردازند که برای مرحوم حاج سراج باور کردنش مشکل بود. ایشان این خصیصه اخلاقی را از اجداد طاهرینش به ارث برده بود چون نقل می‌کنند - روزی مردی امام سجاد (ع) را دشنام و ناسزا گفت علی ابن الحسین (ع) خاموش ماند و بدو نگریست مرد گفت با توام و امام پاسخ داد من سخن تو را نشنیده می‌گیرم (کشف الغمّة ج ۲ ص ۱۰۱).

تالیفات

۱ - وسیلة النجاه:

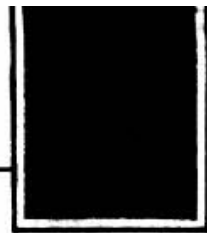
این کتاب ابتداء ، رساله علمیه مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی بود و بنام ذخیره الصالحین نامیده می‌شد و توسط سعید بن محمد رضا الحلی جمع آوری شده بود، مرحوم سید در دو نوبت فتاوی خود را جهت مراجعه مقلدین در آن درج می‌کنند و لکن به علت جامع نبودن آن، با افزودن مسائل زیادتری که بکلی با اصل خودش تفاوت دارد آن را بصورت فعلی تغییر می‌دهند.

این کتاب در دو جلد تدوین شده، در جلد اول مباحث تقلید، کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب الزکاة، کتاب الخمس و در جلد دوم کتابهای مکاسب ، متاجر، شفعه، صلح، اجاره، جماله، عاریه، ودیعه، مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، دین، رهن، حجر، ضمان، حواله، کفاله، وکالت، اقرار، هبه، وقف، صدقات مستحبه، وصیت، ایمان و نذور و عهود، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، غصب، احیاء موات و مشترکات، لقطه، نکاح، طلاق، خلع و مبارات، ظهار و لعان و ایلاء و میراث قرار دارد.

وسيلة النجاه به اسم «صراط النجاه» بوسیله سید ابوالقاسم اصفهانی به فارسی و به اسم «ذریعة النجاه» بوسیله شیخ سعادت حسین بن متور علی السلطان پوری به اردو ترجمه شده است.

بسیاری از فقهای بعد از سید بر آن حاشیه زده‌اند از جمله حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی که فتاوی خود را به صورت حاشیه بر آن نوشته و سپس در زمان تبعید به ترکیه با تحریر و درج فتاوی خود در کتاب و افزودن مسائل دیگری آن را به صورت یک کتاب فقهی - فتوایی مستقلی در آوردند که مورد استفاده فقها و علماء می‌باشد. خود حضرت امام در آغاز کتاب تحریر الوسیله چنین می‌نگارند:

«درگذشته کتاب «وسيلة النجاه» تألیف سیدالحجة، فقیه اصفهانی (قدس سره) را حاشیه کردم و آنگاه که در اواخر ماه جمادی الثانی ۱۳۸۴ به دنبال حوادث دردناکی که بر



اسلام و مسلمانها وارد آمد. که شاید تاریخ آن را ثبت کند. به بورسا (یکی از شهرهای ترکیه) تبعید شدم و در آنجا تحت نظر و مراقبت، فارغ البال بودم در مقام برآمدم که آن حاشیه را بصورت متن مستقلی در آورم تا استفاده از آن آسانتر باشد و اگر خداوند توفیق داد مسائل مورد نیاز روز را نیز بر آن بیفزایم.»

از جمله مسائل ارزنده‌ای که حضرت امام به این کتاب افزودند: عبارتند از ۱- باب امر به معروف و نهی از منکر ۲- مسائل نماز جمعه ۳- مسائل دفاع ۴- مسائل قضاء ۵- مسائل مستحدثه. و بطوریکه از استاد محترم جناب آقای حرم پناهی شنیدم بر کتاب «وسیله» شرحی به نام «سفینه الهدای فی شرح وسیلة النجاة» در ۲۰ جلد نوشته‌اند که تاکنون به چاپ نرسیده است.

۲- حاشیه بر عروة الوثقی

۳- شرح کفایة الاصول

۴- انیس المقلدین

۵- حاشیه بر تبصرة علامه

۶- حاشیه نجات العباد مرحوم صاحب جواهر

۷- ذخیره الصالحین، رساله عملیه ایشان که سه بار هم چاپ شده است

۸- ذخیره العباد

۹- وسیلة النجاة صغری - رساله عملیه مختصر.

۱۰- منتخب الرسائل

۱۱- مناسک حج

تقریرات او

معظم له برای تدریس اهمیت زیادی قائل بود و لذا شاگردان او نیز برای درس ارزش خاصی قائل بودند و با ولع تمام مطالب پر فائده او را یادداشت می‌کردند، در نتیجه جمعی از شاگردان تقریرات بحثهای فقهی و اصولی او را نوشته‌اند از جمله:

۱- آیت الله شیخ محمد تقی آملی (م ۱۳۹۱ق) درس اصول ایشان را بصورت حاشیه بر کفایه تقریر کرده است.

۲- مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد رضا طبسی

۳- مرحوم آیت الله سید محسن جلالی مقرر درس فقه

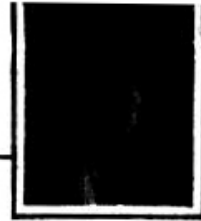
گروهی از شاگردان ایشان

در حوزه درسی ایشان افراد زیادی که غالباً به مرتبه عالیه اجتهاد نائل آمده بودند حاضر شده و از خرمین دانش اسلامی آن بزرگوار استفاده می‌کردند که اینک نام برخی از آنان^۱ را ذیلاً می‌آوریم:

- ۱- مرحوم آیت الله سید محسن حکیم (م ۱۲۹۵)
- ۲- مرحوم آیت الله شیخ عبدالنبی اراکی (م ۱۳۸۵)
- ۳- مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی آملی (م ۱۳۹۲) و فرزندش مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین آملی
- ۴- مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بروجردی
- ۵- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین خیابانی، مؤلف نخبه الازهار فی احکام الخیار (م ۱۲۹۲)
- ۶- مرحوم آیت الله شیخ مهدی معزالدوله
- ۷- مرحوم آیت الله میر سید علی یثربی کاشانی (م ۱۳۷۹)
- ۸- مرحوم آیت الله سید مهدی خوانساری، مؤلف «احسن الودیعة» (م ۱۳۹۱)
- ۹- مرحوم آیت الله حاج حسین خادمی مؤلف «رهبر سعادت» (م ۱۴۰۵)
- ۱۰- آیت الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی
- ۱۱- آیت الله میرزا هاشم آملی
- ۱۲- مرحوم آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی (م ۱۳۸۳)
- ۱۳- مرحوم آیت الله سید محمد هادی میلانی (م ۱۳۹۵)
- ۱۴- مرحوم آیت الله حاج شیخ آقا بزرگ اشرفی (مؤلف الروائح الفقیهه م ۱۳۹۵)
- ۱۵- مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد باقر آشتیانی (م ۱۴۰۴)
- ۱۶- مرحوم استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی تبریزی (م ۱۴۰۲) مؤلف تفسیر المیزان
- ۱۷- مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن موسوی بجنوردی (م ۱۳۹۴.ه.ق) مؤلف القواعد الفقیهه

.....

۱- لازم به تذکر است که ذکر نام این بزرگان دلیل بر بهترین شاگرد سید نیست و ترتیب اسامی هم دلیل بر مقام علمی آنان نمی‌باشد. و این تذکر در همه مقالات «نجوم امت» جاری است.



- ۱۸- مرحوم آیت الله سید محسن جلالی (م ۱۳۹۶)
- ۱۹- مرحوم آیت الله سید مرتضی مرتضوی لنگرودی
- ۲۰- مرحوم آیت الله حاج میرزا مصطفی صادقی قمی
- ۲۱- مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی حرمی قمی
- ۲۲- مرحوم آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی
- ۲۳- مرحوم آیت الله حاج سید سجاد علوی
- ۲۴- آیت الله سید هادی خسرو شاهی
- ۲۵- آیت الله شیخ محمد تقی غروی بهجت
- ۲۶- مرحوم آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی (از شاگردان خصوصی سید)
- ۲۷- مرحوم آیت الله حاج میرزا فتاح شهیدی
- ۲۸- آیت الله حاج سید مصطفی مهدوی اصفهانی
- ۲۹- آیت الله حاج سید محمدباقر طباطبائی سلطانی .

وفات و مدفن ایشان

آیه الله اصفهانی در روز دوشنبه نهم ذی الحجه ۱۳۶۵ در کاظمین دیده از جهان فانی مروستند، هنگامی که جسد پاک آن بزرگوار رادر صحن مطهر علوی آوردند آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء خطاب به آن چنین گفت:

«هنیئاً لك يا ابالحسن عشت سعيداً و مت حميداً قدانسيت الماضين واتعبت الباقيين
كانك قدولدت مرتين»

یعنی این نزول در جوار پروردگار عالمیان بر تو گوارا باد چه زندگی سعادت‌مندانه و رحلت پسندیده‌ داشتی، زندگی‌ت چگونه با تدبیر و حسن سیاست توأم بود که گذشتگان از علما را در بوته فراموشی قراردادی و باقیمانده‌گان را به رنج و تعب افکندی گوئی که تودوبار به دنیا آمده بودی- یکبار برای کسب تجربه و درایت و بار دیگر برای به کار بستن آن و شاعر اهل بیت، حجت الاسلام حاج میرزا محمدعلی انصاری (ره) در ضمن شعر بلندی که در رثای ایشان سروده ماده تاریخ وفات او را این گونه بیان می‌کند.

یک تن از فردوس اعلا سربرون آورد و گفت
هست در فردوس اعلا جای سید بوالحسن

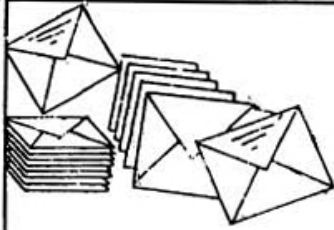
مدارک

در این مقاله علاوه بر مدارک زیر از اظهارات آیت الله شیخ عبدالحسین فقیهی و آیت الله



صفائی خوانساری و استاد حرم پناهی نیز استفاده شد.

- ۱- الامام السيد ابوالحسن
- ۲- معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلال الف عام / ۳۴۹
- ۳- مؤلفین کتب چاپی ج ۱/ ۱۳۷
- ۴- اختران تابناک ج ۱/ ۳۶
- ۵- مشاهیر دانشمندان اسلام ج ۴- بخش استدراکات - ص ۳۷۵
- ۶- گنجینه دانشمندان ج ۳/ ۸۱
- ۷- پندهائی از رفتار علمای اسلام ص ۵۷، ۶۷، ۷۵، ۷۷، ۸۳، ۷۴
- ۸- علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی ص ۳۸۱
- ۹- ستارگان درخشان (در ضمن زندگانی خاندان پیامبر(ص) چاپ شده) ص ۳۰۹
- ۱۰- فقهای نامدار شیعه ص ۴۲۶
- ۱۱- نهضت روحانیون ایران ج ۲، ۱۶۱
- ۱۲- النورة العراقية ورسالة الاسلام ش ۱، س ۶
- ۱۳- نقش روحانیت در اسلام و اجتماع س ۲۲۵
- ۱۴- وفيات العلماء ۲۳۹- ۲۴۲
- ۱۵- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۱
- ۱۶- شهدای روحانیت شیعه در یک صد ساله اخیر ج ۱، ص ۱۶۱
- ۱۷- علماء معاصرین ص ۱۹۳
- ۱۸- معارف الرجال ج ۱ ص ۱۴۰
- ۱۹- ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۴۲
- ۲۰- مجله امید ایران، ش ۹۹۷ هفتم اسفند ۱۳۵۷
- ۲۱- تذکرة القبور یا دانشمندان بزرگ اصفهان
- ۲۲- دیوان انصاری
- ۲۳- زندگانی حضرت آیت الله چهارسوقی از سید محمد علی روضائی ۱۲۷
- ۲۴- نگرشی بر زندگی پر بار عالم ربانی حضرت آیت الله طبسی
- ۲۵- امام و روحانیت از دفتر سیاسی سپاه پاسداران
- ۲۶- مبانی سیاسی و تاریخ نهضت اسلامی آیت الله حاج آقا نورالله شهید
- ۲۷- مرگی در نور ۳۵۲
- ۲۸- مشاهیر جهان ۲۴۷
- ۲۹- حیاة آية الله شیخ علی الشاهرودی
- ۳۰- فرهنگ معین ج ۵/ ۱۵۴
- ۳۱- تاریخ نائین ج ۱ ص ۱۰۲
- ۳۲- ملاقات با امام زمان ج ۱ ص ۱۸۰ و ۱۳۷
- ۳۳- نهضت امام خمینی ج ۲



پرسش و پاسخ

برادرمان کمال رضائی از اصفهان اطلاعاتی راجع به اخوان الصفاء خواسته بودند که ذیلاً جواب داده می‌شود:

اخوان الصفا و خلان الوفا نامی است که بر دسته‌ای از حکمای قرن چهارم هجری اطلاق شده است، کسانی که رسائلی را بدون ذکر نام مؤلف، انتشار می‌داده‌اند، از آنجا که از اهداف عمده این گروه ایجاد توافق بین دین و فلسفه بوده و بخاطر وحشی‌گی که کم و بیش نسبت به تکفیر آنها وجود داشته، نام خویش را مخفی نگاه داشته‌اند، احتمالاً دلیل دیگر آن‌ارائه فکری جدید و بدون گرایش مذهبی بوده که علنی کردن آن منجر به تخطئه آنها از سوی همه مذاهب موجود می‌شده است، نویسندگان جدید اسماعیلی آنها را از خود دانسته‌اند و این بدلیل شباهتهائی است که برخی از استدلالهای اخوان الصفا با اسماعیلی‌ها دارد و البته گاه این شباهتها فزون از حد معمول است.

اسامی چندی از جمله «ابوسلیمان محمدبن معشر البستی»، «ابوالحسن علی بن هارون الزنجانی»، «ابواحمد المهرجانی» و «ابوالحسن میناس الصوفی» و «زیدبن رفاعه» به عنوان نویسندگان احتمالی این رسائل ذکر شده است که البته در پذیرفتن آن تردید وجود دارد. فلسفه گرائی آنها در تهذیب دینی از آلودگیها از مهمترین خصائص آنهاست در این رسائل که ضمن چهار جلد انتشار یافته، تقریباً از تمامی مباحث هستی شناسی، طبیعت شناسی علوم دقیقه از قبیل ریاضی و نیز مسائل اجتماعی و سیاسی و حکمت علمی ذکری بنمیان آمده و به منزله یک مجموعه در حکمت عملی و نظری است که تمامی کوشش آنها در جهت سازش دادن آن با ظواهر دینی می‌باشد.

برای شناخت بهتر آنها ر. ک: الاعلام الاسماعیلیه/ ذبیح الله صفات تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی / احمد امین - ضحی الاسلام / م.م شریف - تاریخ فلسفه در اسلام (مرکز نشر دانشگاهی).